

مقام علمی و ادبی شیخ علی حزین در تذکرة‌های شبه قاره

نکته فاطمه*

عنوان مقاله من «مقام علمی و ادبی شیخ علی حزین» است. این مقاله را به دو بخش تقسیم کرده‌ام: در بخش اول، تحصیلات علمی حزین؛ و در بخش دوم، عقاید و آرای تذکره‌نگاران را درباره مقام علمی و ادبی او نقل کرده‌ام.

حزین احوال مفصل خود را در تذکرة‌الاحوال که به نام تاریخ احوال شیخ حزین و حالات شیخ حزین هم معروف است، در شاهجهان‌آباد در سال ۱۱۵۴ هـ/ ۱۷۴۱ م به تحریر درآورد. وی روز دوشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۱۱۰۳ هـ/ ۱۷ ژانویه سال ۱۶۹۲ م در اصفهان متولد شد.

تحصیلات علمی حزین

وقتی که چهار ساله بود آموزش را آغاز کرد. در تاریخ حزین چنین می‌نویسد:

”چون چهار سال از عمرم برآمد، والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود. در آن اوان مولانای اعظم شاه محمد شیرازی - علیه‌الرحمه - که از اعلام روزگار بود، وارد اصفهان شده بود و روزی که در منزل والد علامه مهمان بود، فقیر را به خدمت ایشان، برای شروع تعلیم از روی تیمناً حاضر نمودند. مولانای مزبور بعد از بسمله این آیات را سه بار تلقین فرمود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿١٠٠﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿١٠١﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿١٠٢﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿١٠٣﴾»^۱ و فاتحه خوانده نوازش فرمود. در دو سال سواد خوانی و خطی

* استادیار فارسی کالج ممتاز، لکهنو.

۱. طه (۲۰)، آیه ۸-۲۵.

میسر آمد و شوقی مفرط به تحصیل حاصل شد. هیچ شغلی نزد من مرغوب‌تر از خواندن و نوشتن نبود. کتب فارسی را از نظم و نثر خواندم. به رسائل صرف و نحو و فقه مشغول ساختند، بزودی فراگرفتم. رساله‌ای چند از منطق تعلیم کردند. مرا به آن فن زیاده شوق و شغف پدید آمد و درست اخذ کردم و استادی که داشتم از ذکا و شوق من تعجب می‌نموده و تحسین می‌فرمودند و شوق افزونی می‌گرفت.^۱

حزین از زمان کودکی از سرودن و خواندن شعر لذت می‌برد و مخفیانه شعر می‌سرود. وقتی که استاد و پدرش از این موضوع آگاه شدند، او را به سختی منع کردند، ولی حزین دست از سرودن شعر نکشید و هر چه به خاطرش می‌آمد آن را یادداشت می‌کرد. در هشت سالگی (۱۱۱۱/هـ/۱۶۹۹ م) پدرش او را وادار به فراگیری علم کرد. درباره تحصیلات خود چنین می‌نویسد:

”در سن هشت سالگی والد مرحوم اشارت به تجوید قرائت قرآن نمود. در خدمت مولانا ملک حسین قاری اصفهانی که از صلحای زمان و در آن فن ممتاز اقران بود دو سال قرائت نموده، چند رساله در آن خواندم و از آن فراغ حاصل آمده حسن قرائت من مرغوب اسماع شد. پس والد علامه از فرط اشتیاقی که داشت، خود به تعلیم من پرداخت. شرح جامی بر کافیه و شرح نظام بر شافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و شرح هدایه و حکمة العین با حواشی و مختصر تلخیص و تمام مطول و مغنی اللیب و جعفریه و مختصر نافع و ارشاد و شرایع الاحکام در فقه و من لایحضره الفقیه در حدیث و معالم الاصول و چند نسخه دیگر در خدمت ایشان خواندم“^۲.

بعداً پدر او را به خدمت شیخ خلیل الله طالقانی برد و حزین قریب سه سال در محضر ایشان تحصیل کرد. خودش می‌نویسد:

”اگرچه کتابی بخصوص در خدمت او نخوانده‌ام، لیکن هر روز مطالبی و مسأله‌ای بر کاغذی به خط خود نوشته می‌دادند و آن را تعلیم می‌فرمودند و مرا معلوم نبود که آن

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمتم)، ص ۶-۵.

۲. همان، ص ۶.

عبارت از چه کتاب است و در اصلاح و تزکیه نفس چندان التفات و مبالغه می نمودند که زبان از بیان آن قاصر و دل از ادای شکر ایادی و حقوق آن عارف کامل عاجز است. الحق اگر قصور استعداد من نبودی هر آینه برکات تربیت و انفاس آن بزرگوار به مقامی که می بایست رسانیدی^۱.

میر حسین دوست، متخلص به حسینی سنبللی، در بنارس با حزین دوست شد. در تذکره خود که در سال ۱۱۶۳ هـ/ ۱۷۵۰ م به رشته نگارش درآمد، راجع به حزین چنین می نویسد: "در فن شعر او ید بیضا است. به طور قدیم و جدید و در حسن مجاورت بی نظیر است."

این بزرگوار حزین را از شعر سرودن منع نکردند و چنانکه ایشان پیشنهاد داد، وی تخلص «حزین» را برگزید. بعد از وفات شیخ طالقانی، حزین به خدمت شیخ بهاء الدین گیلانی رسید و نزد ایشان کتاب *احیاء العلوم و رسائل اسطرلاب و شرح چغمینی خواند و هر روز در مجلس علما حاضر می شد. می نویسد:*

"جمعی از مبتدیان اهل تحصیل هر روز

حاضر شده، قدری اوقات صرف مباحثه ایشان نموده، آنچه را اخذ نموده بودم به ایشان تکرار می رفت و حق تعالی برکت و وسعتی در اوقات من کرامت فرموده بود. با وجود اشغال کثیره، فرصت تنگی نمی نمود و شوق مباحثه و مطالعه مرا چنان بی قرار داشت که التفات به لذات نداشتیم. مکرر در شبها از کثرت بیدار من والدین را ترحم آمده، مرا نصیحت و التماس به استراحت می کردند. سود نداشت و آنچه را به درس نمی خواندم، مطالعه نموده، مواضع مشکله را از والد سؤال می کردم و آن مقدار از کتب مختلفه و فنون متشبهه که در اندک مدتی به مطالعه من درآمد مگر قلیلی از علمای متبّع را میسر آمده باشد"^۲.

روزی در مجلس پدر حزین، یکی از حضار این مطلع غزل از محتشم کاشانی را خواند:
ای قامت بلندِ قدان در کمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمتم)، ص ۷-۶.

۲. همان، ص ۷.

حزین پس از اشارت پدر چنین می‌سرود:
 صید از حرم کشد خم جعد بلند تو فریاد از تطاول مشکین کمند تو
 حاضرین آفرین گفتند. بعد از تشویق فراوان، حزین چند بیت دیگر سرود:
 شد رشک طور از آمدنت کوی عاشقان
 بنشین که باد خورده جانها پسند تو
 مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدل
 شاید رسد به خاطر مشکل پسند تو^۱

چون این اشعار بر بدیهه بود، مایه شگفتی و تحسین شد و پدرش او را اجازه شعر گفتن داد.

به سبب رغبت بسیار به تحصیلات و عبادات و اذکار، حزین با علما و فضلاء معاصر خود آشنا شد و از صحبت و محضر ایشان استفاده کرد. اسامی آنها را در تاریخ خود ذکر نمود که عبارت‌اند از: مولانا باقر مجلسی اصفهانی، میرزا علاءالدین محمد معروف به گلستانه، شیخ جعفر قاضی، مسیح الزمان آخوند مسیحایی کاشانی، مولانا حاجی ابوتراب، آقا رضی‌الدین محمد، میرزا باقر قاضی‌زاده، مولانا شمس‌الدین محمد، مولانا محمد سعید گیلانی، حاجی محمد گیلانی و غیره.

علاوه بر این، استادانی را ذکر کرده است که در اصفهان و شیراز رساله‌ها و کتابهای مربوط به علوم مختلف از جمله ریاضیات، حکمت، هیئت، نجوم، فقه، حدیث، منطق و جز آن از ایشان خوانده و از محضر ایشان استفاده کرده بود. مثلاً خلاصه الحساب را در لاهیجان نزد عموی خود شیخ عبدالله زاهد گیلانی آموخت؛ در اصفهان از میر کمال‌الدین فسوی تفسیر بیضاوی و تفسیر جوامع الجامع طبرسی و امور عامه شرح تجرید؛ نزد حاجی محمد طاهر اصفهانی کتاب استبصار شیخ طوسی و شرح لمعه دمشقیه؛ نزد شیخ عنایت الله گیلانی، منطق تجرید و نجات شیخ‌الرئیس؛ در محضر امیر سید حسین طالقانی، فصوص‌الحکم ابن عربی و شرح هیاکل‌النور؛ نزد حکیم مسیحا - که طیبی مشهور بود - کلیات قانون بوعلی؛ از میرزا طاهر قاینی تحریر مجسطی و

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمم)، ص ۹.

قوانین حساب را فراگرفت. در شیراز نزد شاه محمد شیرازی اصول کافی؛ نزد محمد باقر مشهور به صوفی، تلویحات شیخ اشراق و مقداری از کتاب قانون را خواند؛ نزد آخوند مسیحی فسوی طبیعیات شفا و الهیات و شرح اشارات و حواشی قدیمه و جدیده را آموخت.

علاوه بر این، حزین به تحقیق و شناسایی ادیان علاقه بسیار داشت و با علما و بزرگان ادیان مختلف ارتباط پیدا کرد و کتاب مقدس هر مذهب را خواند. در تاریخ خود در این باره چنین می‌نویسد:

”پس شوق به اطلاع بر مسائل و حقایق ادیان مختلفه و اصحاب ملل پدید آمد و با علمای طبقه نصاری و پادریان ایشان که در اصفهان جمعی کثیر بودند آشنا و مختلط شدم و مقدار دانش هر یک آزمودم. یکی در میان ایشان امتیاز داشت و او را خلیفه آوانوس گفتندی... صحبت مرا مغتنم شمرد و پس از چندی که از صفات و انصاف من آگاه شد، اخلاص و محبتی استوار پیدا کرد و من انجیل را از او آموختم و به شروح آن پی بردم و تحقیق عقاید و فروع ایشان به واقعی نمودم و بسیاری از کتب ایشان را مطالعه کردم... در میان یهود سکنه اصفهان که از عهد موسی علیه السلام به رغم خود ساکن آن شهراند، شعیب نامی اعلم ایشان بود. او را مطمئن ساختم و مکرر پوشیده به منزل او رفتم و او را به منزل خود آوردم و ازو تورات بیاموختم و ترجمه آن را نویسانیدم و از حقیقت آنچه در دست ایشان است آگاه شدم“^۱.

علی حزین هر جا فرقه‌ای یا کسی را می‌یافت که ربطی به مذهب اسلام داشت با او صحبت می‌کرد. با یکی از دانشمندان زرتشتی ملاقات کرد و از طریق او با عقاید و تعالیم این آیین آشنا شد و زند و پازند را از او آموخت.

همچنین مطالعاتی در اختلافات فرقه‌های مختلف اسلام نمود و کتب هر فرقه و سخنانشان را منصفانه و مشتاقانه ملاحظه کرد و با ارباب آرای مختلف بحث و صحبت نمود. به گفته خود:

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمم)، ص ۱۷.

”و در این وادی مرا با ارباب آرای مختلفه آن مقدار گفت و شنود روی داده که خدا داند“^۱.

در ضمن این گفت و شنودها کتب متداول را تدریس می‌کرد و به‌نوشتن حواشی و تعلیقات مشغول بود و آنچه می‌نوشت به‌نظر ارباب آن فنون می‌رسانید. در این باره می‌نویسد:

”از برکات تأیید الهی تا این زمان هرگز نشد که در موضعی از مصنّفات من سقمی و خطایی ظاهر شود و مِنَ اللَّهِ التَّأْيِيدُ وَبِهِ الْعِصْمُ“^۲.

حزین در طول عمر، کتابها و رسائل بسیاری در اکثر علوم و فنون متداول رسمی و غیر رسمی، عقلی و نقلی زمان خود، از جمله در شعر، هیئت، نجوم، ریاضیات، رجال، فلسفه، عرفان، تفسیر، کلام، تاریخ، علوم و ادب، قرائت، فقه، اصول، حدیث، مذاهب و ادیان و غیره تألیف کرد.

آرای تذکرة‌نگاران در خصوص حزین

حالا چند مورد از آرای تذکرة‌نگاران معاصر و متأخر حزین را درباره‌ی مقام علمی و ادبی وی در اینجا نقل می‌کنیم:

بندرابن داس خوشگو، سفینه‌ خوشگو را در سال ۱۱۴۷ هـ/ ۱۷۳۴-۱۷۳۵ م به‌اتمام رسانید. او دوبار با حزین ملاقات کرد. درباره‌ی وی در تذکرة خود می‌نویسد:

”بسیار صوفی مزاج و تفرد پیشه است. از علوم ظاهر و باطن نصیبه وافی یافته و سنت اسلاف اشراف زنده داشته، اعتقادی به‌متقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز و پاره به‌فغانی دارد و دیگر تازه‌گویان مثل صائب و سلیم و کلیم را وجود نمی‌گذارد...“^۳

علی قلی خان واله داغستانی که معاصر حزین بود، تذکرة ریاض‌الشعرا را در سال ۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۴۸ م تألیف نمود. وی درباره‌ی حزین اینگونه می‌نویسد:

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمم)، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، ص ۲۰۹.

”حضرت شیخ در بعضی علوم مهارت دارد. خطوط را شیرین می‌نویسد. در حسن تقریر و صفای تحریر یگانه عصر و در سخنوری فسانه دهر است. الحق امروز سخن‌دانی مثل او در روی زمین وجود ندارد و پایه سخن را به‌جایی رسانیده که شهباز اندیشه در تصور رفعتش پر می‌زند. جامع انواع طرز سخن و حاوی اقسام روش این فن در عهد خود او است“^۱.

میر حسین دوست، متخلص به حسینی سنبهلی، در بنارس با حزین دوست شد. در تذکره خود که در سال ۱۱۶۳ هـ/ ۱۷۵۰ م به‌رشته نگارش درآمد، راجع به حزین چنین می‌نویسد: ”در فن شعر او ید بیضا است. به‌طور قدیم و جدید و در حسن مجاورت بی‌نظیر است. خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت می‌نویسد و زند و پازند درست می‌داند و از غرایب علوم بهره‌مند است“^۲.

سراج‌الدین علی خان آرزو گوالیاری در تذکره مجمع‌النفائس که در سال ۱۱۶۳-۱۱۶۴ هـ/ ۱۷۵۰-۱۷۵۱ م تألیف شد، راجع به حزین می‌نویسد:

”می‌گویند که شیخ مذکور فاضل است و صاحب تصانیف. لیکن هیچ تصنیفی از او در علم و حکمت و کلام به‌نظر نیامده. بعد مطالعه احوال مصنفات او معلوم خواهد شد. آری شعر که می‌گوید...“^۳

مؤلف تذکره مردم دیده، حاکم بیگ خان لاهوری که آن را در سال ۱۱۷۵ هـ/ ۱۷۶۱-۱۷۶۲ م در اورنگ‌آباد تألیف کرد، با حزین دو روز پی در پی ملاقات کرد. در این تذکره می‌نویسد:

”دو مرتبه به صحبت شیخ محمد علی حزین سَلَّمَهُ اللهُ تعالی رسیدم. بسیار به‌خلاق برخورد... از حالات و کمالاتش چه نویسم که در هندوستان و ایران اشتها تمام دارد... در این عصر همچو او بی نیست. بسیار صاحب مذاق است و زبانش طرفه صفا و روانی دارد“^۴.

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض‌الشعرا، ص ۲۰۰.

۲. حسینی سنبهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، ص ۱۰۶.

۳. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌النفائس، ص ۳۸۰.

۴. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه‌الحکیم»: مردم دیده، ص ۶۶.

علی ابراهیم خان خلیل بنارسی مؤلف تذکرة خلاصة الکلام و صحف ابراهیم در بنارس با حزین ملاقات کرد. در تذکرة خلاصة الکلام که در سال ۱۱۹۸ هـ/ ۱۷۸۳-۱۷۸۴ م تألیف شد، درباره حزین چنین می‌نویسد:

”حامه کوته زبان را چه یارا که از رفعت ستایی عرش کمال او سخنی کرسی نشین تواند ساخت. بسی رسائل جلیله در هر فن از مآثر ذهن وقاد و لبالب از لآلی آبدار و کحل الجواهر بصایر فصحای بلاغت شعار است. صاحب نظران می‌دانند که کلامش به‌غایت درد و سوز نمک سای داغ سینه ایشان و شوربخش دماغ دردکیشان است... راقم آثم در شهر بنارس به‌ملازمت آن عالی مقام مستفید گشته، فضایل حقیقت نفسانیه را با محاسن ظاهریه جمع داشت و همواره از کاوش درد معنوی با مژده اشک فشان می‌زیست... چون اقسام خط را شیرین می‌نوشت، خوش رقمان عصر، نقش خاصه او را سرخط تعلیم می‌پنداشتند“^۱.

میر غلام علی آزاد بلگرامی تذکرة خزانه عامره را در سال ۱۱۷۶ هـ/ ۱۷۶۲-۶۳ م در اورنگ‌آباد تألیف و در بهکر با حزین ملاقات کرد. می‌نویسد:

”شیخ محمد علی اصفهانی در علوم عقلی و نقلی پایه بلند و در شعر و شاعری مرتبه ارجمند دارد. زبان او از غایت صفا به آب زلال می‌ماند و کلام او از نهایت آبداری نسب به سلک لآلی می‌رساند“^۲.

حزین در سال ۱۱۸۰ هـ/ ۱۷۶۶-۶۷ م چشم از این جهان بریست. آزاد بلگرامی ماده تاریخ فوت او را ساخته است و در تذکرة‌اش نقل می‌کند:

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که از میانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتم «از فوت حزین، حزین دل ماست»^۳

مؤلف سیر المتأخرین، شیخ غلام حسین خان طباطبایی، در بنارس با حزین ملاقات کرد. در تذکرة خود، که در سال ۱۱۹۵ هـ/ ۱۷۸۱-۸۲ م به‌اتمام رسید، می‌نویسد:

۱. خلاصة الکلام، منقول از ضمیمه صحف ابراهیم (از امین‌الدوله علی ابراهیم خان خلیل بنارسی)، ص ۸-۷.

۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه عامره، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۲۰۰.

”مخفی نماند که فقیر و کسانی که به همه وجود بهتر از این حقیر بوده‌اند، اعتراف دارند که در این جزو زمان چون او کسی دیده نشده، بلکه مترددین عرب و عجم نیز به جامعیت آن جناب در جمیع علوم ظاهر و باطن احدی را در اطراف و اکناف عالم نشان نداده‌اند. آیتی بود از آیات الهی. جامع حقایق و معارف نامتناهی. قوت ادراک و

حافظه به این مرتبه در اسلاف هم شاید کسی را کمتر باهم جمع شده باشد. چهل را در هیچ امری از امور و هیچ فنی از فنون علمی و عملی و علوم عقلی و نقلی به ذات جامع‌الکمالات او نسبت نتوان داد. از غوامض علوم کدام مسئله بود که نداند و از دقائق رموز کدام نکته بود که نشناسد. الحق که اعجوبه نادره زمان علامه بود همه دان!

آقا احمد بهبهانی در مرآت‌الاحوال جهان‌نما می‌نویسد: ”از تذکره آن مرحوم که در مجملی از احوال خود نوشته است معلوم می‌شود که به مرتبه عالیۀ اجتهاد رسیده، و به شرف اجازه جمعی از علماء اعلام مشرف شده و مؤلفات و رسائل بسیار از کلک بدایع افکارش در صفحه روزگار به یادگار است...“

شیخ غلام علی همدانی متخلص به مصحفی در سال

۱۱۹۹ هـ/ ۸۵-۱۷۸۴ م تذکره عقد ثریا را به اتمام رسانید. وی درباره حزین می‌نویسد:

”جامع علوم غریبه و فنون شریفه بود. احوال شاعریش بر بالغان این فن ظاهر است. در اکثر تصانیف اقوال او حکیمانه است. مزاجش به تصوف بیشتر مشغول بود“^۲.

مؤلف مخزن‌الغرایب، شیخ احمد سندیلوی تذکره‌اش را در سال ۱۲۱۸ هـ/ ۱۸۰۳ م

تألیف نمود. می‌گوید:

”وی آراینده چهره بلاغت و پیراینده سرو بوستان براءت است. رواق رفعت کلام وی برتر از طاق سپهر و خاطر روشن او مصقله آینه مهر است. چنین شاعر صاحب استعداد و صاحب مایه‌ای بعد از مولانای جامی به عرصه سخنوری نیامده. اگر کسی در

۱. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب سید غلام حسین خان: سیرالمتأخرین، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. مصحفی همدانی امرومی، شیخ غلام: عقد ثریا، ص ۷-۲۶.

این معنی حجت انکار نماید و معترض شود جز فضولی و خودپسندی نخواهد بود و اکثر عزیزان که از ولایت به‌هند آمده‌اند می‌گویند که اشعار شیخ در ولایت پسند نمی‌کنند. جای تعجب است. با وجود عذوبت و سلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه حجت دارد؟ چنین شاعر صاحب کمال و بسیاردان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهرة آفاق باشد... حضرت شیخ جامع انواع طرز سخن است چنانکه از کلامش ظاهر است.^۱

تذکرة سفینه هندی که تألیف بهگوان داس هندی لکهنوی است در سال ۱۲۱۹ هـ/ ۱۸۰۴-۵ م تألیف شد. مؤلف راجع به حزین می‌نویسد:

”فرمانروای اقلیم سخنوری و کشورگشای مملکت بلاغت گستری، ماهر اکثر فنون و عالم بسیاری از علوم بود. به اعتقاد راقم کسی به‌بسیار دانی و زبان‌آوری او در آن عهد نبود. تصانیف متعدّد دارد و خط شیرین می‌نگاشت.“^۲

محمد قدرت الله قدرت گویاموی، در تذکرة نتایج الافکار که در سال ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م نگاشته است، درباره حزین می‌نگارد:

”از فضیلتی دهر و علمای عصر به‌تحصیل علوم عقلی پرداخت و در هر فن از فنون ریاضی و حکمت استعداد تام حاصل ساخت. در مراتب شعری شاعر گرانمایه و ناظم بلند پایه‌ای بوده که از طبع سلیم و فکر مستقیم گوی سبقت از معاصرین ربوده، اشعار آبدارش نشستگان به‌وادی سخن را به‌زالال خوشگوار سیراب گردانید و کلام با نظم‌ش شایقان این فن را به‌فصاحت و بلاغت در نظم‌پردازی رهنمون گردید، نظم بی‌نظیرش از تکلف مبراً و ابیات دلپذیرش از تصنع معراً. الحق داد سخنوری داده و ابواب نظم گستری گشاده...“^۳

در تذکرة ریاض‌العارفین، که به‌سال ۱۲۶۰ هـ/ ۱۸۴۴ م تألیف شد، مؤلف آن، رضا قلی خان هدایت می‌نویسد:

۱. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن‌الغرایب، ص ۴-۸۰۳.

۲. هندی لکهنوی، بهگوان داس: سفینه هندی، ص ۲-۵۱.

۳. قدرت گویاموی، محمد قدرت الله: نتایج‌الافکار، ص ۹-۱۹۸.

”اصلش از لاهیجان است و نامش شیخ محمد علی. از متأخرین است. در اواخر دولت صفویه ظهور نمود و صاحب کمالات صوری و معنوی بود و خطوط را نیکو رقم می نمود“^۱.

در ریحانة الادب چنین نوشته است:

”شیخ علی حزین از اکابر متأخرین علمای شیعه و بزرگان شعرای آن طبقه می باشد که بسیار زاهد و عابد بود“^۲.

آقا احمد بهبهانی در مرآت الاحوال جهان نما می نویسد:

”از تذکره آن مرحوم که در مجملی از احوال خود نوشته است معلوم می شود که به مرتبه عالیة اجتهاد رسیده، و به شرف اجازه جمعی از علماء اعلام مشرف شده و مؤلفات و رسائل بسیار از کلک بدایع افکارش در صفحه روزگار به یادگار است... هر بیت بحری است لبالب از لیالی شمین و گلزاری است پر از گلهای رنگین. مراتب فضیلت و علمش و نهایت فصاحت و بلاغت و متانت و حلاوت کلامش از مطالعه آنها بر هنرمندان و علمای بی مرض و فضالی خالی از غرض ظاهر و هویدا می گردد“^۳.

منابع

۱. آرزو گویاری، سراج الدین علی خان: مجمع النفاثس، به کوشش زینب النساء علی خان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۸۳ هـ ش/ ۱۴۲۵ هـ ق/ ۲۰۰۴ م.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه عامره، مطبع نولکشور، کانپور، چاپ دوم ۱۹۵۵ م.
۳. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان نما، مصحح علی دوانی، ناشر مرکز فرهنگی قبله، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۷۳ هـ ش.
۴. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهتمم)، مطبع مسلم پریس، دهلی، ۱۳۱۹ هجری.

۱. هدایت طبرستانی، رضا قلی خان ولد آقا هادی (م: ۱۲۸۸ هـ): ریاض العارفين، ص ۹۹.

۲. مدرّس تبریزی، شیخ محمد علی: ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۱.

۳. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآة الاحوال جهان نما، ص ۲۸۸.

۵. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، به‌اهتمام دکتر سید عبدالله، انتشارات پنجابی آکادمی، لاهور، ۱۳۳۹ هـ/ش/۱۹۶۱ م.
۶. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.
۷. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه، ج ۳، مارس ۱۹۵۹ م.
۸. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب سید غلام حسین خان (م: ۱۲۳۰ هـ/۱۸۱۵ م): سیر المتأخرین، مطبع نولکشور، ج ۲.
۹. قدرت گوپاموی، محمد قدرت الله: نتایج الافکار، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ هـ.
۱۰. مدرس تبریزی، شیخ محمد علی: ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب (یا الکنی و الالقاب، ج ۲، کتابفروشی خیام، چاپخانه مشفق، چاپ سوم.
۱۱. مصحفی همدانی امروهی، شیخ غلام: عقد ثریا، خط و تعلیق از مولوی خال محمد خسته، مطبع دولتی، چاپ دوم، کابل ۱۳۶۳ هـ/ش/۱۹۸۳ م.
۱۲. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، مقدمه و تصحیح و ترتیب پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا رامپور، ۱۳۸۰ هـ/ش/۲۰۰۱ م.
۱۳. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرایب، به‌اهتمام محمد باقر لاهور، ۱۹۶۸ م.
۱۴. هدایت طبرستانی، رضا قلی خان ولد آقا هادی (م: ۱۲۸۸ هـ): ریاض العارفین، به‌کوشش مهدی علی گرگانی، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۴۴ هجری.
۱۵. هندی لکهنوی، بهگوان داس: سفینه هندی، مرتبه سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه، ۱۹۵۸ م.
۱۶. خلاصه الکلام، منقول از ضمیمه صحف ابراهیم (از امین الدوله علی ابراهیم خان خلیل بنارسی)، تصحیح و ترتیب عابد رضا بیداد، کتابخانه عمومی خاوری خدابخش، پتنه، ۱۹۷۸ م.